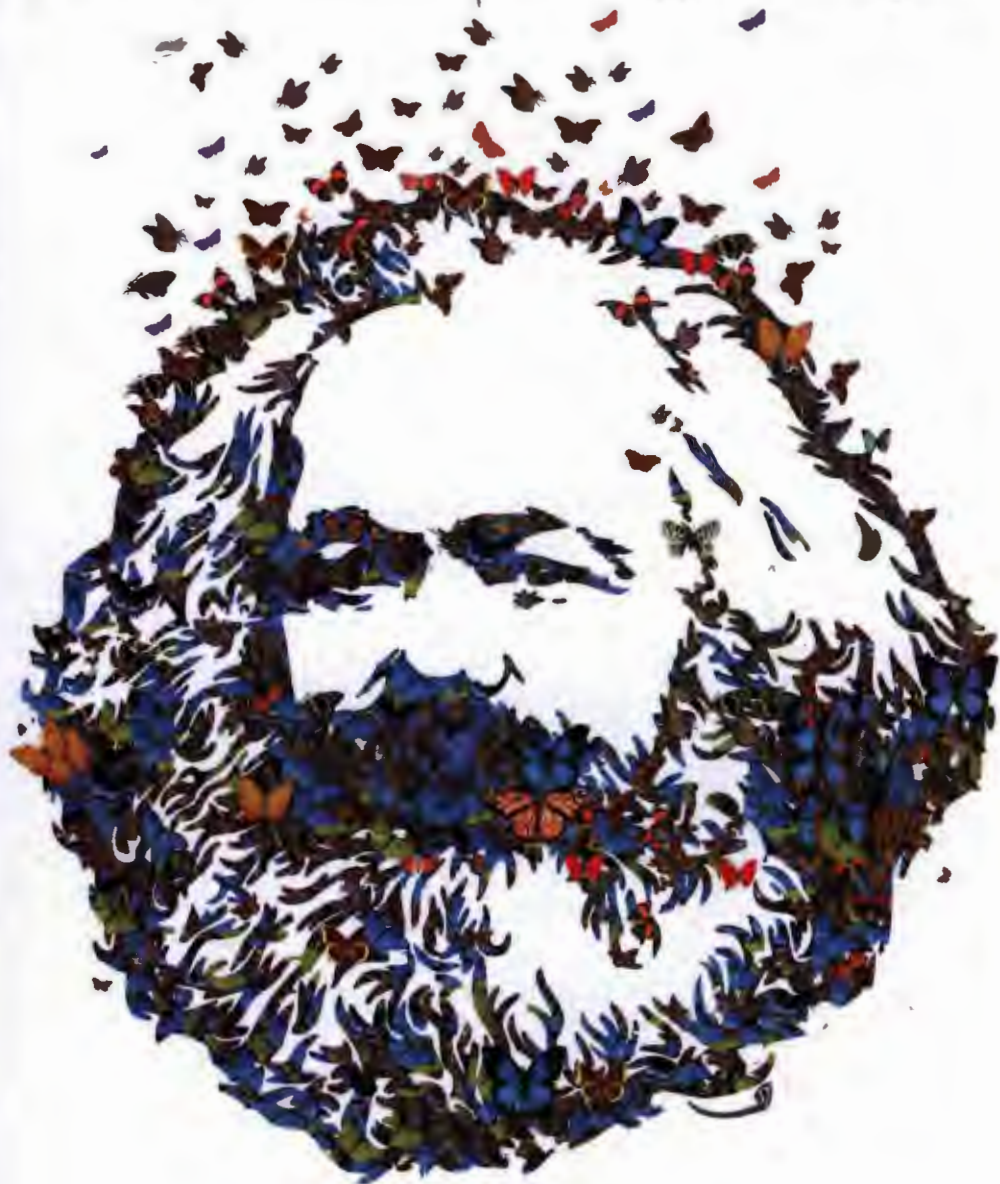


عاشقانه‌های مارکس

کارل مارکس مترجم: محمدصادق رئیسی



A collection of colorful butterflies in various sizes and colors (red, purple, blue, brown) scattered across the upper half of the page, creating a decorative border around the text.

باید چیز دیگری به تو بگویم، دلبندم:
با این شعر وداع
با واپسین ترانه‌ام خوش باش
این واپسین امواج متلاطم و لرزان نقره‌ای
که نفسِ جَنی من آهنگ‌اش را شکل می‌دهد
تند و چالاک

همچون فراز خلیج فرو می‌افتد
از میان سرزمین جنگلی و آب‌خیز
ساعاتِ پرشتابِ زندگی به سرعت می‌گذرند
تا پایان؛ کمالِ ناب را در تو بیابند.
دلیرانه

پوشیده با طناب‌های آویخته آتش
قلبِ شاد و پر غرور؛ سرشار از روشنایی می‌شود
حالا به تمامی از بندها می‌گسلد
من پا برجا از مکان‌های خالی می‌گذرم
درد را کنار روشناییِ عارضات تکه‌تکه کن
آنگاه
رؤیاها مثل برق به‌سوی «درختِ زندگی» می‌روند.



عاشقانه‌های مارکس



عاشقانه‌های مارکس

کارل مارکس

مترجم: محمدصادق رئیسی



تهران: ۱۳۹۵

سرشناسه: مارکس، کارل، ۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ م.
عنوان و نام پدیدآور: عاشقانه‌های مارکس، کارل مارکس؛ مترجم: محمدصادق رئیسی
مشخصات نشر: تهران: پیام امروز، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص، مصور.
شابک: ۶ - ۸۳ - ۵۷۰۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-5706-83-6

وضعیت فهرست نویسی: فیا
یادداشت: کتاب حاضر ترجمه جلد اول از کتاب
Karl Marx, Frederick Engels: Collection Works است.

موضوع: سوسیالیسم

موضوع: اقتصاد

شناسه افزوده: رئیسی، محمدصادق، ۱۳۵۱ -، مترجم

ردمبندی کنگره: HX39/۵/۱۲۱۳ ۱۳۹۴

رده بندی دبویی: ۳۳۵/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۱۲۷۷۲



عاشقانه‌های مارکس

کارل مارکس

مترجم: محمدصادق رئیسی

ناشر: پیام امروز

طرح جلد: فرزاد ادیبی

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

سال چاپ: بهار ۱۳۹۵

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: معرفت

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

نشانی ناشر: خیابان لبافی‌نژاد، بین فروردین و فخررازی، شماره ۲۰۰، طبقه اول، تلفن: ۶۶۴۸۶۵۳۵

شابک: ۶ - ۸۳ - ۵۷۰۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

payam_emrooz@yahoo.com



کارل مارکس و جنی مارکس

فهرست

۱۱	دیباچه مترجم انگلیسی
۱۳	دیباچه مترجم فارسی
۲۱	ویولون نواز
۲۳	عشق شبانه
۲۵	واپسین غزل‌ها برای جنی
۲۹	برای جنی (۱)
۳۰	برای جنی (۲)
۳۲	جنی عشق است، جنی نامِ عشق من است، دنیای من است
۳۵	احساسات
۳۸	استحاله
۴۲	آفرینش
۴۲	شعر
۴۶	سرسبزی جنگل
۴۸	چنگ جادویی
۵۱	آدم‌ربایی
۵۴	اشتیاق
۵۶	حالت‌های التزام
۵۷	جان‌های پرشور
۵۸	به‌سوی خورشید حقیقت

۵۹	در بابِ قهرمان شوالیه خاص
۶۰	به همسایه آن طرف خیابان
۶۱	آوارگان هنرستیز
۶۲	خردمندی دقیق
۶۳	برای دانشجویان پزشکی
۶۴	روان‌شناسی دانشجوی پزشکی
۶۵	متافیزیک دانشجوی پزشکی
۶۶	انسان‌شناسی دانشجوی پزشکی
۶۷	نظام اخلاقی دانشجوی پزشکی
۶۸	ترانه زن افسونگر
۷۴	پیرمرد کوتوله آب
۷۶	نخستین مرثیه
۸۹	واپسین سونات برای چنی
۹۱	زن دیوانه
۹۳	طلب
۹۵	پیدا شده
۹۷	پادشاه گُل
۹۹	صخره دریایی
۱۰۱	بیداری
۱۰۲	خیالات شبانه
۱۰۶	استغاثه انسان نومید
۱۰۸	روشنایی‌های اندک
۱۱۰	مرد درون ماه
۱۱۲	لوسیندا
۱۲۲	گفتگو با...
۱۲۶	آخرین داوری
۱۲۹	دو آوازخوان با چنگ‌های‌شان
۱۳۳	لطیفه‌ها

۱۳۵	در بابِ هگل
۱۳۹	در بابِ سرِ بی‌مویِ خاص
۱۴۰	سال‌های سرگردانی
۱۴۲	لطیفه‌ای در بابِ غذایِ دانمارکی
۱۴۵	هارمونی
۱۴۷	شوریده
۱۵۱	انسان و طبل
۱۵۳	غرور انسانی
۱۵۸	پرسهٔ شبانگاه
۱۶۰	ترانه‌ای برای ستاره‌ها
۱۶۳	مکاشفهٔ رؤیا
۱۶۵	ترانهٔ ملوان در دریا
۱۶۸	کشتی جادویی
۱۷۰	دوشیزهٔ پریده‌رنگ
۱۷۵	تئاتر بوزینهٔ ونیزی در برلین
۱۷۷	تصاویر



دیباچه مترجم انگلیسی

مجموعه اشعار کارل مارکس، یک برنامه هراس‌انگیز است! شعر و هنر نه تنها به‌مثابه در دسترس بودن آثار شاعرانه مارکس، که نشانگر این است که مارکس باید در برابر پس‌زمینه رمانتیک و ایده‌آلیسم دوره جوانی خویش در دانشگاه آلمان درک شود. اشعار وی مُلهم از احساس بسیار عمیقی است، به‌طوری که نه تنها در سال ۱۸۳۷، کتابی برای پدرش فراهم آورد، که دو نمونه از شعرهایش را در سال ۱۸۴۱، در نشریه «آتناوم»^۱ منتشر کرد. چنین درکی به ما اجازه می‌دهد مارکس را به دیده تازه‌ای بنگریم و ارتباط آثار فلسفی‌اش را از قبیل «دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی، ۱۸۴۴» و «مقدمه‌ای بر نقد آموزه دولت هگل، ۱۸۴۳» تا آثار «علمی» از قبیل «سرمایه»... و بحث آن در زمینه از خودبیگانگی کاملاً درک کنیم. چنین درکی به ما اجازه می‌دهد تا مارکس را در سطح اگزیستانسیالیست بفهمیم و شدت احساسی را درک کنیم که مرتبط با تعهدش با انقلاب جهان بود. اثرش در جنبش

۱. Athenaeum؛ نشریه‌ای که فردریک شیلگل به همراه برادرش تأسیس کرد، که به چاپ و معرفی آثار شاعران و نویسندگان رمانتیک می‌پرداخت.

سوسیالیستی صرفاً یک امر علمی نبود، آن‌گونه که آلتوسر^۱ در باور ما جای داده است.

مارکس در سال ۱۸۳۷، که در آن هنگام دانشجوی بود، مقداری شعر در سن نوزده سالگی نوشت. درون‌مایه‌های اسطوره‌ای، ارجاعات کلامی، اشعار عاشقانه برای جنی^۲، گفتمان‌ها و هیجانات فلسفی، فردی و اسطوره‌ای از جمله شعر «استحاله» از نگره‌های شعری مارکس می‌باشند. وی حتا شعری «در باب هگل»^۳ نوشت و در موارد دیگر برای شیر^۴ و گوته^۵. همچنین یک نمایشنامه نیز نوشته است.

مهم است به‌خاطر داشته باشیم که اکثر آثار اخیر مارکس در حوزه فلسفه، شعر و... تا سال ۱۹۳۲ منتشر نشده بود و در نتیجه، هیچ تأثیری بر جنبش‌های سوسیالیستی از جمله جنبش لنینیسم نداشته است. با شکست تجربه‌های کمونیستی قرن بیستم، شاید دست‌یابی مجدد به آثار مارکس و تعهدات‌اش از یک چشم‌انداز غیرعلمی فراگیرتر ممکن شد.

جیمز لوخت

۲۲ دسامبر: ۲۰۱۳

۱. Louis Althusser؛ لویی آلتوسر (۱۹۹۰-۱۹۱۸) فیلسوف مارکسیست فرانسوی که نظریاتش عمدتاً معطوف به خطراتی بود که بنیان‌های نظری مارکسیسم را تهدید می‌کرد. از او به‌عنوان یک مارکسیست (ساختارگرا) یاد می‌شود.

۲. Jenny؛ دوست مارکس، که با وی به لندن رفت و درون‌مایه عمده شعرهای وی پیرامون عشق به جنی است.

۳. Georg Wilhelm Friedrich Hegel؛ گئورگ ویلهلم فردریش هگل (۱۸۳۱-۱۷۷۰) فیلسوف بزرگ آلمانی و یکی از پدیدآورندگان «ایده‌آلیسم» آلمانی بود. ایده‌آلیسم و تاریخ‌گرایی وی، انقلاب عظیمی در فلسفه اروپا به‌وجود آورد و سنگ بنای مارکسیسم شد.

۴. Friedrich Schiller؛ فردریش شیر (۱۸۵۹-۱۸۰۵)، شاعر، نمایشنامه‌نویس، فیلسوف و مورخ آلمانی که در کنار گوته به‌عنوان چهرهٔ اساسی «کلاسیک وایمار» شناخته می‌شد.

۵. Johann Wolfgang Von Goethe؛ یوهان ولفگانگ گوته (۱۸۳۲-۱۷۴۹) شاعر، ادیب، محقق، انسان‌شناس و فیلسوف آلمانی. او یکی از بزرگان ادبیات آلمانی و همچنین مکتب رمانتیسم به‌شمار می‌رود.

دیباچه مترجم فارسی

کارل مارکس فرزند سوم هاینریش مارکس لوی، یک وکیل دادگستری یهودی بود که از خانواده‌ی خاخام‌های معروف شهر تریر^۱ محسوب می‌شد. «هاینریش مارکس لوی» به‌خاطر محدودیت‌هایی که دولت پروس^۲ برای حقوق‌دانان یهودی قائل شده بود و به‌خاطر اینکه بتواند شغل خود را در دادگستری حفظ کند، به فرقه‌ی پروتستان مسیحیت گروید و از آن پس خود را هاینریش مارکس نامید. در سال ۱۸۲۴، فرزندان وی نیز به مسیحیت گرویدند.

کارل مارکس در شهر تریر دوره دبیرستان را به پایان رساند و در دانشگاه شهر بُن به تحصیل رشته حقوق پرداخت. یک‌سال بعد به برلین نقل مکان کرد و در دانشگاه آن شهر در رشته‌های فلسفه و تاریخ به تحصیل ادامه داد. مارکس در سال ۱۸۴۱، با ارائه رساله‌ی دکترای خود درباره اختلاف فلسفه طبیعت دموکریتوس^۳ و اپیکور^۴ تحصیلات

۱. Trier؛ کهن‌ترین شهر آلمان، واقع در کرانه رود موزل.

۲. Pruse؛ بخشی از خاک آلمان بوده که عظمت آن را به «خاندان هوهنزلرن» نسبت می‌دهند.

۳. Democritus؛ (۴۳۰ ق.م.) از آخرین فیلسوفان یونانی پیش از سقراط و مهم‌ترین شارح افکار اتم‌گرایی بود.

۴. Epicurus؛ (۳۴۱ ق.م.) فیلسوف یونانی و از نخستین فیلسوفان مادی به‌شمار می‌آید. فلسفه اپیکور حول و حوش مسئله لذت دور می‌زند.

دانشگاهی خود را از راه مکاتبه‌ای در دانشگاه «ینا» به پایان رساند. او به امید آنکه بتواند در دانشگاه بُن تدریس کند به آن شهر رفت ولی دولت پروس مانع اشتغال وی به عنوان استاد دانشگاه شد. مارکس در این زمان به روزنامه نوبنیاد «لیبرال»های جبهه اپوزیسیون شهر کُلن پیوست و به عنوان عضو ارشد کادر تحریریه روزنامه مشغول به کار شد. در این دوره مارکس یک هگلی بود و در برلین به حلقه هگلی‌های جوان^۱ [چپ] (شامل برونو باوئر^۲ و دیگران) تعلق داشت. در طول همین سال‌ها لودویگ فویرباخ^۳ نقد خود را از مذهب آغاز نموده و به تبیین دیدگاه ماتریالیستی خود پرداخت. ماتریالیسم فویرباخ در سال ۱۸۴۱، در کتاب «جوهر مسیحیت» به اوج خود رسید. دیدگاه‌های فویرباخ، به خصوص مفهوم بیگانگی مذهبی او، تأثیر زیادی بر سیر تحول اندیشه مارکس گذاشت. این تأثیرات را می‌توان به وضوح در کتاب «دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی، ۱۸۴۴» و به صورت پخته‌تری در کتاب «سرمایه» مشاهده کرد.

مارکس مبارزه عملی، سیاسی و فلسفی خود را به همراه دوست نزدیک‌اش، فردریک انگلس^۴، آغاز کرد و با او بود که یک‌سال پیش از

۱. گروهی از دانشجویان و اساتید جوان دانشگاه برلین که پس از مرگ هگل در سال ۱۸۳۰ بنیان گذاشته شد.

۲. Bruno Bauer؛ (۱۸۸۲ - ۱۸۰۹) یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان هگلی که مارکس بسیار تحت تأثیر او بود. وی بعدها به جهت عقاید و نظریات ضد مذهبی و لیبرال‌اش از دانشگاه اخراج شد.

۳. Ludwig Feuerbach؛ (۱۸۷۲ - ۱۸۰۴) فیلسوف آلمانی، از شاگردان هگل که پس از گذر از هگل به «اصالت حس و ماده» گرایش پیدا کرد.

۴. Friedrich Engels؛ (۱۸۹۵ - ۱۸۲۰) فیلسوف انقلابی و کمونیست آلمانی و نزدیک‌ترین دوست، همکار و حامی مارکس.

انقلابات سال ۱۸۴۸ «بیانیه کمونیست»^۱ را به رشته تحریر درآورد. مارکس در این سال‌ها با محیط دانشگاهی و ایده‌آلیسم آلمانی و هگلی‌های جوان [چپ] قطع رابطه کرد و به مسائل جنبش کارگری اروپا پرداخت و از ابتدا در «انجمن بین‌الملل اول»^۲ که در سال ۱۸۶۴، تأسیس شد، نقش ایفا کرد و نهایتاً دبیر این انجمن شد. او اولین جلد کتاب مشهورش، «سرمایه» را در سال ۱۸۶۷، منتشر کرد. این کتاب حاوی نظریات او در نقد اقتصاد سیاسی است.

کارل، عاشق دختری به نام «جنی» شد و با پدرش قهر کرد. او با جنی ابتدا به پاریس و سپس به لندن رفت. او بیش از ۳۰ سال آخر عمر را در لندن و در تبعید گذراند و در همان‌جا درگذشت. عقاید وی که در زمان خودش نیز طرفداران بسیاری یافت، پس از مرگ، توسط افراد بیشتری تبلیغ می‌شد. با پیروزی و قدرت‌گیری بلشویک‌ها در روسیه در سال ۱۹۱۷، طرفداران کمونیسم و مارکسیسم در همه جای دنیا رشد کردند و چند سال پس از جنگ جهانی دوم، بخشی از مردم دنیا حکومت‌های مارکسیستی داشتند. عقاید این «مارکسیست»‌های متعدد با اندیشه مارکس مورد اختلاف نظر است. خود مارکس یک‌بار در مورد دیدگاه‌های حزبی سوسیال دموکراتیک در فرانسه که خود را مارکسیست می‌دانست، گفت: «خوبست حداقل می‌دانم که من مارکسیست نیستم!»

۱. مانیفست کمونیست؛ بیانیه‌ای است که مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸، در جهت تبیین اندیشه‌های سوسیالیستی به رشته تحریر درآوردند، که در حقیقت مشهورترین، رساله تاریخ جنبش سوسیالیستی است.

۲. انجمن بین‌المللی کارگران؛ که «بین‌الملل اول یا انترناسیونال» نیز خوانده می‌شود، نوعی اتحاد سوسیالیست‌های جهان، که تحت تأثیر عقاید مارکس بود.

کارل مارکس به‌عنوان بزرگترین متفکر هزاره دوم شناخته می‌شود. برتراند راسل^۱، فیلسوف مشهور انگلیسی بر این عقیده است که مارکس از یک جهت مانند هاجکین^۲ محصول رادیکال‌های فلسفی است، و مذهب عقلانی آنها و مخالفت‌شان را با رمانتیک‌ها ادامه می‌دهد؛ از جهت دیگر احیاکننده مجدد فلسفه ماتریالیستی است. مارکس تعبیر تازه‌ای از این فلسفه به‌دست داده و میان آن و تاریخ بشر رابطه جدیدی برقرار کرده است. باز از جهت دیگر، مارکس آخرین فرد از سلسله صاحبان دستگاه فکری است که پا جایِ پایِ هگل گذاشت و مانند هگل به یک فرمول عقلانی که سیر تکامل نوع بشر را توضیح می‌دهد، اعتقاد دارد. تأکید بر هر کدام از این جهات به قیمت فراموش کردن جهات دیگر، منظره مخدوشی از فلسفه مارکس به‌دست خواهد داد.

کارل مارکس عمدتاً به‌خاطر دیدگاه‌های اقتصادی — فلسفی و سیاسی در دنیا مطرح و شناخته شده است و کمتر یا شاید به‌ندرت به‌جهت خلق آثار شاعرانه و ادبی خود شناخته می‌شود، اما واقعیت این است که در پسِ آن اندیشه‌های کاملاً دشوار، روحی لطیف و رمانتیک نهفته است که خواننده پس از آشنایی با این تفکرات، جهان تازه‌ای از مارکس را کشف می‌کند و لاجرم مارکس تازه‌ای. مارکس شاعر؛ اگرچه در سن نوزده سالگی دست به سرایش این شعرها می‌زند، اما نشان می‌دهد کاملاً و دقیق با دنیای ادبیات آشناست و در همان سن، آشنایی گسترده و ژرفی با شعر، اسطوره و فلسفه دارد. اِشراف مارکس

۱. Bertrand Russel؛ (۱۸۷۲-۱۹۷۰) فیلسوف، منطق‌دان، مورخ و جامعه‌شناس انگلیسی و

یکی از پیشتازان فلسفه در قرن بیستم.

۲. Hadgkin؛ (۱۹۱۴-۱۹۹۸) هاجکین، متفکر انگلیسی، که در برابر عقاید و تفکرات

رمانتیک در جهت احیای تفکر تازه برآمد.

بر علوم عصر خود و عصر پیش از خود در این بُرهه از زمان حیرت‌انگیز است.

در دوره‌ای که مارکس دست به سُرایش شعر می‌زند، در حقیقت اوج ادبیات غنایی در آلمان است و گرایش به سمت و سوی رمانتیسم که نسبت به دیگر قُرُم‌های ادبی، که در آن خِرَد و هوش آلمانی نمود یافته، وارد جریان عمده میراث فرهنگی جهان شده است. از همین دوره، شعرهای مارکس نشان از درک موقعیت درست زمانه می‌دهد. عصر گذار از تسلط بی‌شائبه اندیشه‌گرایی و سیطره فلاسفه بر جهان فکری آلمانی‌ها، که از سویی تأکید بر انعطاف‌پذیری زبان نسبت به دیگر زبان‌ها بوده و اینکه نشان دهد برخلاف همیشه؛ زبان آلمانی، سخت، دشوار یا سنگین نیست، بلکه برعکس با گرایش به سمت ادبیات رمانتیک، ظرافت و ملودی حیرت‌انگیز زبان آلمانی را بیشتر به اثبات رسانده است، چرا که شاعران آلمانی به سمت شناخت تأثیرات موسیقاییِ تجانسِ آوایی و قافیه و ردیف روی آورده‌اند. استفاده از زبان روزمره و توجه به واژگان ساده و بی‌ادعا، شعر آلمانی را به یکی از نزدیک‌ترین فرم‌های هنری؛ تا قلب‌های مردم گسترش داد به‌طوری که پس از عصرِ گوته شعر آلمان به فضاها و تجربه‌های بسیار تازه‌ای دست یافت.

«عاشقانه‌های مارکس» سرشار است از یک روح سراسر عاشقانه که به دور از هرگونه خصلتِ فردگرایانه، نگاهی انسانی به مقوله «عشق» دارد. از منظر مارکسِ جوان، «عشق» نوای روح‌بخش و فرح‌انگیز موسیقی است که گاه آرام و ملایم می‌نوازد و گاه همچون دریای خروشان متلاطم است. در این زاویه دید، نگاه کرونولوژیکی^۱ به جهان

۱. Chronologic؛ نوعی نظم زمان‌بندی حرکت اشیاء به ترتیب حرکت زمان تاریخی، که در این مقصود بیان حرکت لحظه در گذشته ذهن شاعر است.

اسطوره و در برخی موارد در همسویی و همسانی با دیگر شاعران و فلاسفه از جمله گوته، کانت^۱، شیلر، فیخته^۲ و... از اصلی‌ترین ویژگی شعرهای مارکس است. جهان عاشقانه مارکس اساساً از منظر انسانی است در رؤیای جهانی اثیری، پاک، سرشار از خلجان‌های شورانگیز و برآشوبنده که به نوعی خلوص انسانی، نزدیک می‌شود. اگرچه گاه در برابر برخی ناملايمات قد غلم می‌کند، اما همواره در پی ایجاد جهانی با سویه‌های عاشقانه است.

خواننده پیگیر شاید در اثنای مطالعه، با برخی از شعرهایی مواجه شود که صرفاً عاشقانه نباشند، یعنی از بُن‌مایه‌های حماسی، تراژیک و گاه طنز، برخوردار باشند. حضور چنین شعرهایی در آثار شعری مارکس، حاکی از آن است که وی در آن بُرهه از تاریخ زندگی فردی خود، تلاش داشته نسبت به مسائل پیرامون و روزمره خود واکنش نشان دهد؛ که از این‌رو گاه با نگاهی آبرونیک و گاه حماسی، به جهان شاعرانه خود، هویت می‌بخشید و آن را سامان می‌داد. با این اوصاف، در همان اندک شعرها نیز «روحیه عاشقانه» موج می‌زند.

آشنایی من با شعرهای مارکس، در ابتدا در حد ناچیز بود و آنچه موجب شد تا دست به ترجمه شعرهای مارکس بزنم، بی‌تردید تأکید و تشویق‌های جناب آقای محمدعلی مرادی، مدیرمسئول انتشارات پیام امروز بود تا عمیق‌تر به آن بیندیشم و آنچه که اینک در منظر مخاطب

۱. Immanuel Kant؛ ایمانوئل کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) از فلاسفه بزرگ آلمان و جهان که تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی ابتدایی مدرن را در هم آمیخت. وی یکی از فیلسوفان کلیدی «روشنگری» شناخته می‌شود و اندیشه‌هایش، مطرح‌ترین اندیشه‌های فلسفی در قرن نوزدهم است.

۲. Fichte؛ یوهان گوتلیپ فیخته (۱۸۱۴-۱۷۶۲) از پایه‌گذاران مکتب ایده‌آلیسم آلمانی است.

قرار دارد نگاه من است به تجربه‌های شاعرانه مارکس، که امیدوارم توانسته باشم از پسِ آن برآمده و از سویی خواننده فارسی‌زبان را در شناخت و فهم جنبه دیگر اندیشه مارکس آشنا و نزدیک کرده باشیم.

محمدصادق رئیسی

تایستان: ۱۳۹۴

ویولون‌نواز

ویولون‌نواز بر سیم‌ها آرشه می‌کشد
موی خرمایی روشن‌اش را به یک‌سو ریخته، می‌تکاند.
خنجر به کمر بسته
جامهٔ پیله‌دار بلندی به تن دارد.

«ویولون‌نواز، این نواهای جنون‌آمیز از چیست؟
از چه‌رو این‌گونه هراسان به هر سو می‌نگری؟
از چه‌رو خونات به‌سان دریای خروشان به جوش می‌آید؟
از چه‌رو کمان‌ات این‌سان نومیدانه می‌کشد؟»

«از چه می‌نوازم؟ یا از چه امواج سهمگین می‌خروشند؟
اینکه شاید بر ساحل سنگی بکوبند،
که شاید چشم‌ها کور شوند، سینه‌ها بشکوفند،
که شاید صدای ضجهٔ روح به دوزخ برسد.»

«ویولون‌نواز، تو با سرافکندگی قلبات را از هم می‌دری.
خدا پرتو هنر را به تو بخشیده،
تا با امواج آهنگین بدرخشی
تا با ستاره رقصان در آسمان به خروش درآیی.»

«چه‌سان! خنجر خون سیاه‌ام را درون روح‌ات پرتاب می‌کنم
پرتاب می‌کنم و ناکام می‌مانم.
که خدای هنر، نه می‌خواهد، نه آه می‌کشد.
از بخارهای سیاه دوزخ تا مغز خیز برمی‌دارد.»

«تا قلب فریفته شود، تا احساس به حرکت درآید:
من با ابلیس قراری دارم
اونت‌ها را می‌نوازد، زمان را برایم به تپش درمی‌آورد
من تند و رها نوای مرگ سر می‌دهم.»

«من باید تاریک بنوازم، روشن بنوازم،
تا زه‌ها بی‌درنگ قلب‌ام را بشکافند.»

ویولون‌نواز بر سیم‌ها آرشه می‌کشد
موی خرمایی روشن‌اش را به یک‌سو ریخته، می‌تکاند.
خنجر به کمر بسته
جامه پيله‌دار بلندی به تن دارد.

عشق شبانه

جنون آمیز در برَش می نشاند
زیرچشمی نگاه اش می کند.
«عشق من

درد این گونه می سوزاندت
من در نَفَس ام تو را آه کشیدم.»
«آه، تو روح ام را سر کشیده ای.
حقا روح ام روشنایی توست.
لَغْلِ من

به قدر کفایت بدرخش.

خون جوانی ات را بتابان.»

«شیرین ترین ام، چه رنگ پریده است چهره ات
چه سحرآمیزند کلام ات.

بنگر به شکوه جذبه موسیقی

به جهان های شکوهمند خرامان بنگر.»

«عزیزترین‌ام، خرامان‌خرامان می‌گذری و
ستاره‌های تابان می‌درخشند.
بگذارید به جانبِ آسمان به راه بیفتیم
روح ما هم صدا به راه می‌افتند.»
صدایش گرفته و مغموم است
نومید به هر سو می‌نگرد
پرتو شعله‌های شورانگیز
چشم‌های تهی‌اش شعله‌ورند.
«تو زهر سر کشیده‌ای عشق من
تو باید از من دور شده باشی
آسمان فرازِ سَرم تاریک است
دیگر روشنایی روز را نمی‌بینم.»
لرزان‌لرزان به نزد خود می‌کشاندش
مرگ در سینه بال و پر می‌زند
درد، خنجر به تن‌اش می‌زند
شکافی عمیق پدید می‌آورد و
چشم‌ها تا همواره بسته می‌مانند.